



می توانم بگویم که در این شش شبی که اجرا رفتیم هر شب تلاش کردم تا بغض نکنم. از آنجایی که کار فرمال است و طراحی کارگردان صرفاً روی یک بسستر رئالیستی شکل گرفته و باید متناسب با ریتم تند کار و شکل اجرا احساسات کنترل شده‌ای داشته باشیم. در آن لحظه خیلی سعی می‌کنم از لحاظ حس درگیر نشوم. کاراکتر به نکته مهمی اشاره می‌کند که حتی در مورد خود من هم صدق می‌کند وقتی به شغل خودم نگاه می‌کنم و می‌بینم که من هم بجز تئاتر توان روحی انجام کار دیگری را ندارم. گاهی بسیار حسرت می‌خورم که انسانها نمی‌توانند یا به آنها اجازه داده نمی‌شود کاری را انجام بدهند که برایش ساخته شده‌اند. مگر انسانها چند بار زندگی می‌کنند که آن کسی که دلشان می‌خواهد نباشند.

لحن و بیان تغییر کرد و در نهایت به یک نتیجه واحد با کارگردان و گروه اجرایی رسیدیم که همگی انصافاً بی‌نظیر هستند هر چند که من در طول نمایش بیشتر نقشم در مقابل آقا مصطفی است که آقای روزبه حصار می‌کنند و برایم بسیار دلچسب است چرا که ایشان پارت‌تر درجه یکی هستند.

**ایفای این نقش با توجه به ویژگی‌های بدنی و بیانی که برایش در نظر گرفتید و خاکستری بودن آن چه چالشی به همراه داشت؟**

من در زمینه تقلید صدا هم فعالیت‌هایی دارم و در این نقش این ویژگی بیشتر دیده شد از طرفی خیلی خوب کاراکترهایی را که در محیط اجتماعی می‌بینم در ذهنم اسکن می‌کنم و می‌توانم گفت که برای این نقش ما به‌ازای بیرونی داشته‌ام، متأسفانه در برخی محیط‌های اداری شاهد چنین کاراکترهایی هستیم. شکل بدنی و بیانی نقش در لحظاتی واقعا عصبی کننده است که من با توجه به باز خوردی که از مخاطب و همینطور نقش رو به رویم آقای حصار دریافت می‌کنم خرسندم که آن اتفاقی که باید افتاده و کاراکتر به درستی ساخته شده. ما به عنوان بازیگر در رویارویی با یک نقش به‌کنه آن می‌پردازیم و فکر می‌کنم که بازی کردن نقش‌های خاکستری یا منفی برای بازیگر سخت‌تر و چالشی‌تر است و اینکه بتوانی حس‌ی که نسبت به کاراکتر داری را تبدیل کنی به آنچه مخاطب باید از ایفای نقش تو حس کند، حالا تصور کنید کاراکتری که بازی می‌کنم در دنیای واقعی باشد من مازیا مهرگان حتماً از او ناراحت می‌شوم یا پرخاش می‌کنم اما زمانی که نقش همان فرد را بازی می‌کنم و در کالبد او قرار می‌گیرم و می‌توانم حس‌ی که باید را به تماشاگر انتقال بدهم. طبیعتاً این برایم جذاب خواهد بود و من هم به بازی در چنین نقش‌هایی بسیار علاقه‌مند هستم چون به بازیگر برای نشان دادن مهارت‌هایش فضای زیادی می‌دهد و او را به چالش می‌کشد.

### سخن پایانی

نمایش جریان اثری است که آیین امروز ماست. ما از لحاظ فرهنگی و هنری راه درازی در پیش داریم و نتوانسته‌ایم بسیاری از ضعف‌های مان را پوشش بدهیم و نمایش جریان نهمی می‌زند به این روزگار غریبی که برای ما و ایران دارد اتفاق می‌افتد. مخاطب این نمایش ناخودآگاه با یکسری از قسمت‌ها و شخصیت‌های قصه همذات‌پنداری خواهد کرد و من دوست دارم که مخاطبانی که این متن را می‌خوانند بیایند و اثر را ببینند مسلماً خودشان را در اکثر موقعیت‌های این نمایش خواهند دید و در آخر امیدوارم برای مسائل اقتصادی، فرهنگی و هنری که سه‌اصل مهم جامعه هستند فکری بشود تا از این دست قصه‌ها و دغدغه‌ها کمتر به صحنه تئاتر ببری.

تئاتر بتواند از طریق تئاتر زندگی خود را بگذراند. تئاتر در مملکت ما شغل نیست و این بزرگترین آسیب جامعه تئاتر است، تئاتر عشق زندگی من و تمام همکارانم است و فقط بخاطر این عشق است که به تئاتر ادامه می‌دهیم. روزگاری در تئاتر ایران قرار داد تبیز بوده که آن قرار داد تمام هنرمندان را از پول بی‌نیاز می‌کرد. هنرمند بعد از یک دوره اجرا می‌توانست با درآمدش یک پراید صفر بخرد کارگردانان بنامی را می‌شناسم که با قراردادهای تبیز صاحبخانه و ماشین شده‌اند اما دولت‌ها عوض شدند و متأسفانه با حذف این قراردادهای تبیز و هنرمندانش آسیب جدی وارد شد.

### آلهه شه پرست:

#### تئاتر در بدترین شرایط هم اندکی نجات دهنده است

**برای مخاطبان در مورد اینکه چگونه شد نقش را پذیرفتید بگویید.**

وقتی متن به من پیشنهاد شد و آنرا مطالعه کردم حس کردم که دغدغه متن و نویسنده به شدت به زمان حال ما مربوط می‌شود به همین علت برایم جذاب بود و خود پرداخت کاراکتر خانوم نگارش که من بازی می‌کنم و آقای معروفی نوشته‌اند هم برایم بسیار خاص بود از طرفی گروه هم گروه خیلی خوبی بود که با اکثرشان در آثار دیگری همکاری کرده بودم و خیلی دوست داشتم که دوباره در پروژه‌ای با آنها کار کنم.

**با توجه به اینکه نقش شما و قصه یادآور شخصیتها و وقایعی است که اخیراً بسیار شاهد بوده‌ایم از نظر حس چقدر شما را درگیر می‌کند؟**

حقیقتاً بسیار زیاد. نکاتی که در کاراکتر هست و اتفاقاتی که در طول داستان برایش می‌افتد بواسطه اتفاقات اخیر خیلی برایم جذب کننده بود. در مورد زنان همیشه مسئله برای ما متفاوت‌تر است و فکر می‌کنم حتی در دنیا هم اینگونه است. جایی از من سوال شد که برای این نقش ما به‌ازایی داشته‌اید و پاسخ من اینست که مدت‌هاست ما فرزندان دهه شصت هر چه به دور و برمان نگاه می‌کنیم ما به‌ازایی این کاراکتر را می‌بینیم نه صرفاً در شغل روزنامه نگاری و برای خبرنگاران، بلکه در هر شغلی، به نحوی در نسل مادران مان و زنان کشورمان هر چه نگاه می‌کنیم شکلی از این جسارت و توان مقابله با اتفاقات روزگار را می‌بینیم و اینکه من بگویم از یک شخص خاصی الگو گرفته‌ام نه این نبوده بلکه در تمام زندگی‌ام به هر جا که نگاه کرده‌ام زن جسوری را دیده‌ام که پای عقایدش ایستاده و کوتاه نیامده و چون می‌دانسته که بر حق است پافشاری کرده و حتی تاوانش را هم پرداخته و در نهایت راضی بوده است.

**کدام صحنه از نمایش از نظر شما قوی‌ترین و ماندگارترین صحنه نمایش است؟**

حقیقت این است، صحنه‌های زیادی هستند که انتخاب از بین شان سخت است اما از بین دیالوگ‌ها اگر بخواهم بگویم دیالوگ آخر خانوم نگارش وقتی دست‌هایش را به سمت آقا مصطفی می‌گیرد و می‌گوید که هر جا رفته اخراج شده چرا که با این دستها نمی‌تواند کار دیگری جز نوشتن انجام دهد به جرات

**همکاری با چهره‌ها چه چالشی برای بازیگران تئاتر به همراه دارد؟**

من در این زمینه تجربه زیادی دارم در دو نمایش با امیر مهدی زوله و در نمایش‌های دیگری با آزاده صمدی، نوید محمدزاده، مهدی پاکدل و شهرام حقیقت دوست همکاری داشته‌ام. این اتفاق بسیار لب‌مرزی است یعنی یا به دو دستگی و حال بد در گروه می‌انجامد یا می‌تواند بسیار لذت‌بخش باشد که خوشبختانه برای من همیشه از نوع دوم بوده چرا که کارگردان کار خودش را بلد بوده است. یکسری حقایق وجود دارد که باید پذیرفت اینکه چهره‌های شناخته‌شده سریال و سینما تماشاگر بیشتری برای نمایش‌ها به همراه می‌آورند و با علم به این قضیه بودن در آن نمایش را انتخاب می‌کنیم و در این نمایش هم آقای معروفی مدیریت درستی داشتند و این تجربه همکاری با آقای حصار هم جزو تجارب بسیار دوست‌داشتنی و بیادماندنی من می‌باشد.

**اگر بخواهید از تریبون صبا به مخاطبین نمایش چیزی بگویید آن چیست؟**

فکر می‌کنم که هنر در بدترین شرایط می‌تواند اندکی نجات دهنده باشد و با علم به شرایط جامعه و اقتصاد و اینکه می‌دانیم مردم خیلی دل و دماغ ندارند سعی می‌کنیم به قول نسیم ادبی بمانیم و حداقل اندکی حال مردم را خوب کنیم امیدوارم مردم اجازه ندهند که دلیلی باعث قهر آنها با تئاتر شود.

### مازیار مهرگان:

#### نمایش جریان آیین امروز ماست

**چه چیز باعث شد تا این نقش و حضور در لیست بازیگران جریان را بپذیرید؟**

با کارها و آثار قبلی آقای معروفی بواسطه بازیگرانشان که از دوستان و همکارانم بودند آشنا شده بودم. نمایش‌های تنها و تلفات را دیده بودم و از شیوه کاری ایشان خوشم می‌آمد و دوست داشتم که روزی با ایشان همکاری کنم وقتی که نقش به من پیشنهاد شد به طبع خوشحال شدم و پس از خواندن نمایشنامه با آن ارتباط برقرار کردم و دوست داشتم که در رزومه کاری‌ام چنین نمایش و نقشی باشد. این کاراکتر و نمایش جریان با آثار قبلی که در کارنامه من است بسیار متفاوت است و وقتی روی آن پرداخت می‌کردیم چندین و چند بار از لحاظ تکنیکی و